

متن پرسش

راجع به بیانات رهبری سوال داشتم که در ادامه می نویسم و آن این است که فرهنگ غرب سراسر بد است و فرهنگش با تکنولوژی اش فرقی ندارد یعنی اگر تکنولوژی آن را بگیری انگار فرهنگ آن را گرفتی چون آن تکنولوژی زاییده ی آن فرهنگ است. انسان ها بر اساس فکرشان عمل می کنند. اگر با نگاه غیر توحیدی به عالم نگاه کردیم خب ابزاری می سازیم مطابق با آن نگاه و اگر توحیدی نگاه کردیم ابزارمان هم مطابق آن نگاه می شود. اما از بیانات آقا این جوری فهمیدم که ایشان چنین نظری ندارند و من نمی توانم حرف ایشان را بپذیرم لطفا راهنمایی کنید. شاید بد فهمیدم شاید غرب شناسی من ضعیف است و شاید رهبری در این برهه ی زمانی که اکثرا شیفته ی تکنولوژی غرب هستند دارند تقیه می کنند متن بیانات رهبری در جلسه ی پرسش و پاسخ با جوانان «۱۳/۱۱/۱۳۷۷»: سوال یکی از جوانان: جوانانی که در دوران انقلاب بوده‌اند، حضور سلطه استعمار را به خوبی لمس کرده‌اند؛ به خاطر این که خیلی چیزها را دیده و درک نموده‌اند. ولی جوانان امروز مفهوم و تصویر روشنی از سلطه و استعمار در ذهنشان نیست و این طبیعی است؛ به دلیل این که در دوران انقلاب نبوده‌اند، مستشاران خارجی را ندیده‌اند و کلاً حضور چکمه‌های استعمار را در میهن اسلامیمان لمس نکرده‌اند. با توجه به این که هر موقع حرف نفی غرب به میان می‌آید، به دلیل همین تصویر روشنی که جوانان در ذهن خودشان ندارند، سریعاً نفی فناوری به ذهنشان می‌رسد؛ با توجه به این که عده‌ای تبعیت از غرب را در بست قبول کرده‌اند و عده‌ای پذیرش غرب را نفی ارزشها و اصول اسلامی و ملی دانسته‌اند و با توجه به این که نفی غرب و تبعیت غرب، حتماً در انقلاب و نظام حاکم دلایل مشخصی داشته است، می‌خواستیم از حضورتان خواهش کنم که تعریف جامع و مانعی از غرب داشته باشید، که در کنار این که خوبها را از غرب اخذ می‌کنیم، با حفظ اصول و ارزشهای اسلامی و ملی مان، بدی‌ها را کنار بگذاریم. به نظر شما کلاً نقطه تعادل در این میان چیست؟ پاسخ رهبری: این سؤال خیلی مهمی است. من این‌جا چند نکته را در همین زمینه عرض می‌کنم. اول این که نفی غرب، به هیچ‌وجه به معنی نفی فناوری و علم و پیشرفت و تجربه‌های غرب نیست و هیچ عاقلی چنین کاری را نمی‌کند. نفی غرب، به معنای نفی سلطه غرب است که هم سلطه سیاسی مورد نظر است، هم سلطه اقتصادی و هم سلطه فرهنگی. من در این فرصت اندک، در زمینه سلطه فرهنگی غرب چند جمله می‌گویم، شاید ان‌شاءالله برای شما مفید باشد. ببینید؛ فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیباییها و زشتیهاست. هیچ کس نمی‌تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، مثل هر فرهنگ دیگری، حتماً زیباییهایی هم دارد. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه‌ای این‌گونه برخورد نمی‌کند که بگوید که ما در خانه‌مان را صددرصد روی

این فرهنگ ببندیم؛ نه. فرهنگ غرب، مثل فرهنگ شرق، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، یک فرهنگ است که مجموعه‌ای از خوبیها و بدیهاست. یک ملت عاقل و یک مجموعه خردمند، آن خوبیها را می‌گیرد، به فرهنگ خودش می‌افزاید، فرهنگ خودش را غنی می‌سازد و آن بدیها را رد می‌کند. همان‌طور که گفتم، در این زمینه، بین فرهنگ اروپایی، غرب، امریکایی، امریکای لاتین، آفریقا و ژاپن فرقی نیست و هیچ تفاوتی ندارد و در این حکمی که می‌گویم، همه یکسان هستند. ما در مقابل هر فرهنگی که قرار می‌گیریم، به‌طور طبیعی تا آن جایی که می‌توانیم، باید محسّنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست - بد و مضرّ است - و با چیزهایی که به نظر ما خوب است، منافات دارد، آن را رد کنیم. این اصل کلی است. منتها در زمینه فرهنگ غربی نکته مهمی وجود دارد که من دلم می‌خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب - یعنی فرهنگ اروپایی‌ها - عیبی دارد که فرهنگهای دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، و آن «سلطه‌طلبی» است. این، قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی‌ای دارد. از اوّلی که اینها در دنیا به یک برتری علمی دست یافتند، سعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان - که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید - فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. اینها با فرهنگ ملتها مبارزه کردند؛ این بد است. ملتی می‌گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری شود! این چیز قابل قبولی نیست. هر چند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او تحمیل می‌شود، این را نمی‌پسندد. شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتهای خودتان، ترجیح می‌دهید به این که چلوکباب را به زور در دهانتان بگذارند و بگویند باید بخوری! وقتی کاری زورکی و تحمیلی شد؛ وقتی از موضع قدرت انجام گرفت و وقتی متکبران و مستکبران تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس می‌زند؛ باید هم بزند. مثلاً کراوات یک پدیده غربی است. غربیها این را می‌خواهند، دوست می‌دارند و با سنتشان هماهنگ است؛ اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و تصادفاً کت و شلوار را انتخاب کرده‌اید، کراوات نزدیک، یک آدم بیادب محسوب می‌شوید! چرا؟! این فرهنگ شماست؛ تقصیر من چیست؟ اگر کت و شلوار پوشیدید، باید پاپیون و کروات بزنید، و الا در فلان مجلس رسمی راه ندارید و یک آدم بی ادب و غیرمنضبط و بی نزاکت تلقی می‌شوید! این، آن تحمیل فرهنگ غربی است. زن غربی، روشهایی دارد. آنها نسبت به مسأله زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه، فرهنگی دارند - خوب یابد، بحثی سر آن نداریم - اما سعی دارند این فرهنگ را به همه ملتهای دنیا تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی، این بد است. من یک وقت مثالی زدم و گفتم شما گاهی خودتان به انتخاب خود غذای مقوی و یا داروی شفابخشی را مصرف می‌کنید؛ اما یک وقت بیهوشتان می‌کنند، یا می‌خوابانند، دست و پایتان را می‌گیرند و با آمپول چیزی را به شما تزریق می‌کنند! سعی شده است از طریق رؤسای کشورها و رژیمهای فاسد، فرهنگ غربی به ملتها تزریق شود! رژیم و خاندان فاسد پهلوی - که خدا از اینها به خاطر آنچه که با ملت ایران کردند، نگذرد - از این قبیل بودند. اینها با انواع روشها و شیوه‌ها سعی کردند فرهنگ غربی را بر کشور ما حاکم کنند. به خاطر این، ملت ایران را تحقیر می‌

کردند؛ فرهنگ ملی را تحقیر می کردند؛ باورهای ملی را تحقیر می کردند. شما ببینید در دوران حکومت پهلوی ها و اندکی قبل از آن در اواخر حکومت قاجارها، که همین حمله غربی ها شروع شده بود و در دوران پهلوی ها به اوج خود رسید، پرورش یافته های آن دوران، ملت ایران را اصلاً قابل این نمی دانستند که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه دهد و یا بر معلومات دنیا اضافه کند. این به خاطر چیست؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ بیگانه است. هویت ملی با «فرهنگ» شکل می گیرد. هویت هر ملتی، فرهنگ اوست؛ این را نبایستی زخمی و جریحه دار کرد. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی این است، والاّ بله، فرهنگ غربی محسّنات و زیبایی هایی هم دارد. البته زشتی هایی هم دارد که آن زشتی ها بیخ ریش خودشان! اشکالی ندارد که ما زیبایی های فرهنگ آنها را فرا بگیریم. این که حالا آن زیبایی ها چیست، می تواند مورد بحث قرار گیرد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید که اگر به جای نظر به تکنولوژی و گرفتارشدن به فرهنگ پنهان آن، همان طور که مقام معظم رهبری می فرمایند نظر به علمی داشته باشیم که غرب در آن از جهتی حضور دارد، دیگر گرفتار فرهنگ تکنولوژی نمی شویم و به مرور تکنیکی که مطابق فکر و فرهنگ خودمان است را ابداع و اختراع می کنیم. و نکته ی دوم موضوع نکات مثبت فرهنگ غربی است که متأسفانه روح غرب زدگی تاریخ گذشته ی ما نتوانسته است بین زشتی های غرب و نکات مثبت فرهنگ غربی تفکیک کند چیزی که امثال آقای دکتر داوری نیز بر آن تأکید دارند و معلوم است روحیه ی سلطه طلبی غرب چیزی نیست که بتوان آن را به بهانه ی تکنیک غربی پذیرفت. بنده در حال تهیه ی مقاله ای هستم تحت عنوان «ما و غرب در پایداری تعهدات انسانی»؛ شاید در آن جا بتوانیم روشن کنیم چه نسبتی باید با غرب برقرار کرد؟ ان شاء الله مقاله در هفته ی آینده بر روی سایت قرار داده می شود. موفق باشید